

# معماری و شهرسازی

## ARCHITECTURE & URBANISM

76 / 77 Spring - Summer 2004



معماری معاصر ایران / گفتگو / چهار معمار: رفیعی، شکوهیان، علی آبادی، گل محمدی • نحوه تصرف فضا / علی حمیدی مقدم • سیر تحول رنگ در معماری معاصر ایران و غرب / منوچهر فروتن • معماری وحدت‌گرا / مهدی اسلامی  
 زبان معماری ریاضی / محمد جواد مهدوی نژاد • شهر دیجیتال / پروین شهبان • به باغ همسفران / محمد مهدی محمودی • نیلوفر نیک قدم • معماری جهان / طراحی آزاد، یک اتصال  
 خلایق هنری / استیون هال • پلان تیب / رم کولهاس • بخش ویژه / گارگاه هنری آموزش کودکان / حمیدرضا ناصر نصیر • نگاهی به آثار جدید عطاله امیدوار • جلنا، اصفهان / شهریار شهریاری • آثار هنری، میراث فرهنگی / کیوان  
 معرفی آخرین آثار معماری: کورش فتیحی • مهندسین مشاور اثر (مجمع تجاری مسکونی امام رضا (ع) در مشهد مقدس) • مهندسین مشاور تجیر (مسابقه طراحی میدان شهدای مشهد) • بهرام شکوهیان (مجمع های مسکونی باغ سیاوش و یاد

Temporary Architecture of Iran / Dialogue / R. Altabadi / M. Golmohammadi / K. Rafiey / B. Shokouhian • Space Apprehensiveness • A. H. Moghadam • Colour Symbolism in Architecture / M. Foroutan • Inclusive Architecture / M. Eslami  
 Architecture and Mathematical Sciences / M. J. Mahdavi-Nejad • Digital City / P. Shahabian • Gardens of the Universe / M. M. Mahmoudi / N. Nikghadam • A/U Competition: The World Pavillon • World Architecture / Drawing as a Creation  
 Art and Architecture / Steven Holl • Typical Plan / Rem Koolhaas • Art and Architecture Environmental Initiation / H. R. Nasser Nassir • Ataollah Omidvar's Latest Works • The Cultural Heritage / K. Khosravani

## Gardens of the universe

Mohammad Mehdi Mahmoudi  
Niloufar Nikghadam

# به باغ همسفران

محمد مهدی محمودی - نیلوفر نیک قدم

در ابعاد این عصر مخاموش

من از طعم تصنیف در متن ادراک یک کوچه تنها ترم  
بیا تا برایت بگویم چه اندازه تنهایی من بزرگ است

در ابتدای یک روز زرد پائیزی، هنگامی که برای اولین بار نام کوشک جهانی را شنیدم، این شعر سهراب سپهری در ذهنم تداعی شد، همانگونه که هر باغ می تواند تداعی یک خاطره از یاد رفته باشد. باغی پر از درختان بلند، جویهای روان، عطر گلها و کوشکی در میان.

اینگونه بود که آنروز پائیزی رشته‌های خیال فارغ از همه‌مه و کار روزانه در جستجوی مفهومی، شاید هم خاطره‌ای در مسیر نامعلومی شکل گرفتند؛ اندیشیدم چقدر آرامش دهنده است تصور فضایی که انسانها از هر قوم و ملیتی و با هر زبان و فرهنگی در آن جمع شوند و عواطف انسانی، اندیشه و احساس و نگاه خود را با هم قسمت کنند، از جوهره درونی خود که برآمده از ناخودآگاه آنهاست با هم سخن بگویند و سعادت‌مند و سبز با جهان یکی شوند ....

با گنگی به دنبال تجسم معمارانه فضا بودم که خطوط ناموزون اندیشه ام همانند همیشه به بیراهه رفت؛ یادم آمد آن غروب دلتنگ پنجشنبه را با دوستی که سالهای طول و درازی یار و همراهم بوده در شهرستان زادگاه او



اصفهان، عمارت کوشک آینه خانه



پرسان پرسان در دل کوچه پس کوچه‌های قدیمی به دنبال خانه‌ای می‌گشتیم که زمانی بسیار دور مامن خاطرات کودکی او بود، که اگرچه برای من چنین نبود ولی من نیز همراه حس اشتیاق و دلهره و هیجان او در لایه‌های ذهن و درون دلم یادهای کودکی خود را زنده می‌کردم. کوچه را خانه به خانه گشتیم و از هر جایی که ممکن بود بالا رفتیم تا درون خانه‌ها را ببینیم و سرانجام پیدایش کردیم.

آن سرای زیبایی کهن دیگر حریمی نداشت، انتهای تاریک و وحشت‌آور یک کوچه بن‌بست، تنها و بدون حفاظ مانده بود. بعدها فهمیدم دیوار آنرا خراب و حیاط آنرا تقسیم کرده‌اند و در آنها خانه‌های نوساز و بی‌روچی را ساخته‌اند که کنار کوچه دیده بودیم. با نور چراغ اتومبیل با وضوح بیشتری به آن نگریدیم.

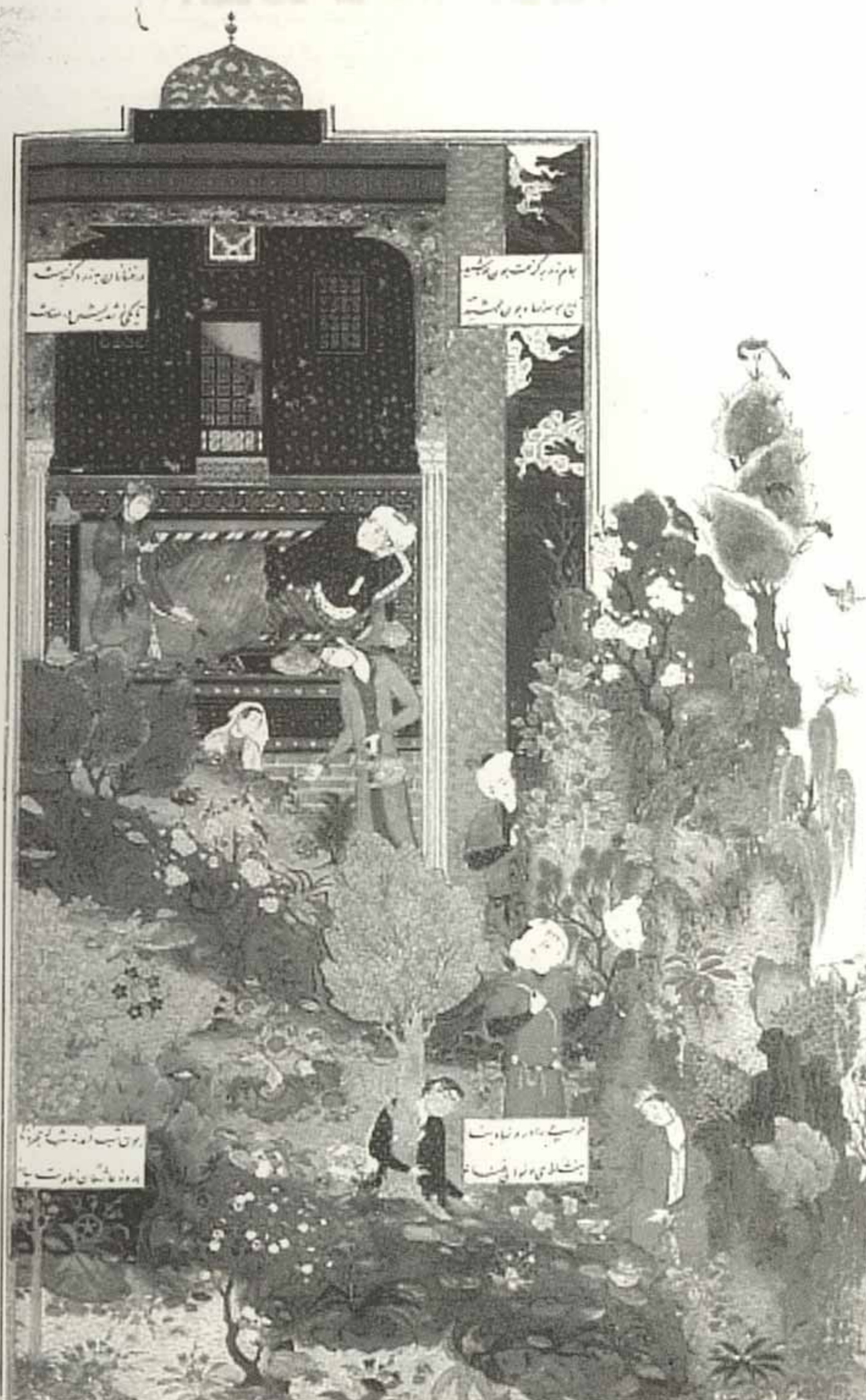
اگرچه هیبت با شکوه آنرا تقدیرش درهم شکسته بود، اما وقار و متانت و استواری ایوان زیبا و ستونهای برافراشته‌اش هنوز نظر را جلب می‌کرد. با کمک یک چراغ دستی داخل شدیم، اتاقها را یک به یک واری کردیم، درها باز و پنجره غبار آلود و شکسته بود.

او با وسواس و دلسوزی وصف‌ناپذیری در گوشه گوشه‌ی آن خانه، تمام خاطرات کودکی خود را که در هر طاقچه و صندوقخانه و پستویی نهفته بود تعریف می‌کرد و من، هراسان غرق این پندار بودم که چگونه این بخش عظیم و دل‌انگیز خاطره‌های مشترک و فرهنگ خویشاوندی کسانی که روزگاری در این خانه شاد زیسته بودند اکنون پاره پاره و دور ریخته شده بود و اینکه این روزها هیچ پناهی نبود تا آنها فارغ از همه دنیا مانند کودکی زیر آن جمع شوند و از آرزوها و خواب‌ها و خیالهایشان با هم صحبت کنند.

خاطر من می‌آید آنقدر خطوط اندیشه‌ام دور شده بودند که یادم رفته بود کجای کار بودم. به هر حال آنروز و بعدها بسیار به آن کوشک اندیشیدم.

به اینکه در دنیا انسانهایی هستند که هم‌رنگ، هم‌نژاد و هم‌زبان نیستند، کیلومترها دور از هم زندگی می‌کنند و یکدیگر را نمی‌شناسند، اما پس زمینه معنوی زندگی آنها، پندارهای درونی آنها و آنچه که در ناخودآگاه ذهن آنهاست و جوهره و مفهوم واقعی درونی آنها را شکل می‌دهد ایشان را به سوی هم راهنمایی می‌کند تا بتوانند ناب‌ترین اندیشه‌هایشان را در کنار هم تکرار کنند.

در یادم زنده شد که در روزهای تلخ و دردناک و سیاه و زمستانی سال ۸۲، آنگاه که در سوگ بیم به عزا نشسته بودیم، انسانهایی بودند از تمام قومها که چه ساده و چه مهربان غمهایمان را شریک شدند و تنهایمان نگذاشتند. دست هم را گرفتیم، همراه شدیم و یکدیگر را یاری کردیم تا پناهی باشیم و تکیه گاهی برای آنهايي که آن روزها برخاستن و ایستادن دیگر کار خودشان نبود و کار داستان تنهای ما نیز هم. همراهی کردیم و همراهیمان کردند تا درد خاموششان را مرهمی باشیم و یآوری و بنا گذاشتیم خشتی



بهرام گور در کوشک زرد / خمسه نظامی

را که پایه و اساس دوستی بود و یکی شدن و غمهای مشترک.

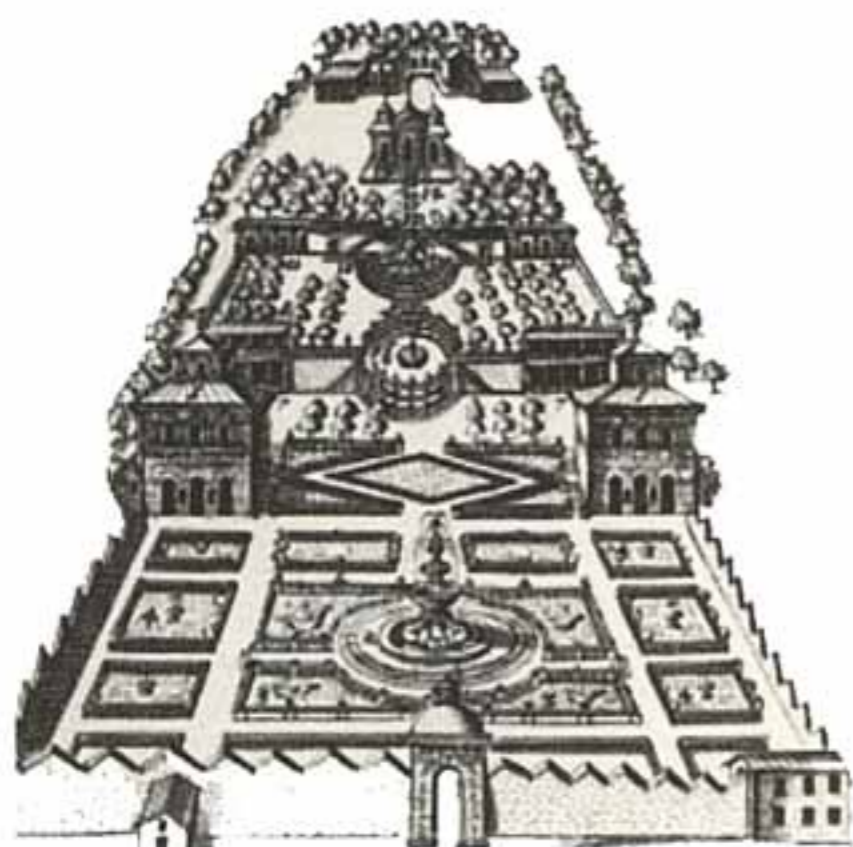
به قول امیر هوشنگ اردلان که چه زیبا و دلنشین می نویسد و نوشته‌هایش مصداق بارز آن کلام است که سخنی که از دل برآید همانا بر دل نشیند «آدمهای با غمهای مشترک، آرمانهای مشترک و افقهای مشترک، نیاز نیست پیچیده گفتگو کنند. گفتگویشان خیلی طبیعی، خیلی ساده و با درکی تا عمق و ریشه هر مطلب و مضمون و بسیار مختصر و کوتاه است. نگاههایشان در همه جای دنیا به یک زبان سخن می گوید نگاه به یک آشنا و از یک تیره و قبیله»

ساعتی گذشته بود. من همچنان غرق در اندیشه‌هایم بودم و درگیر تارهای ذهن و فکرم که هر لحظه به سویی کشیده می شدند.

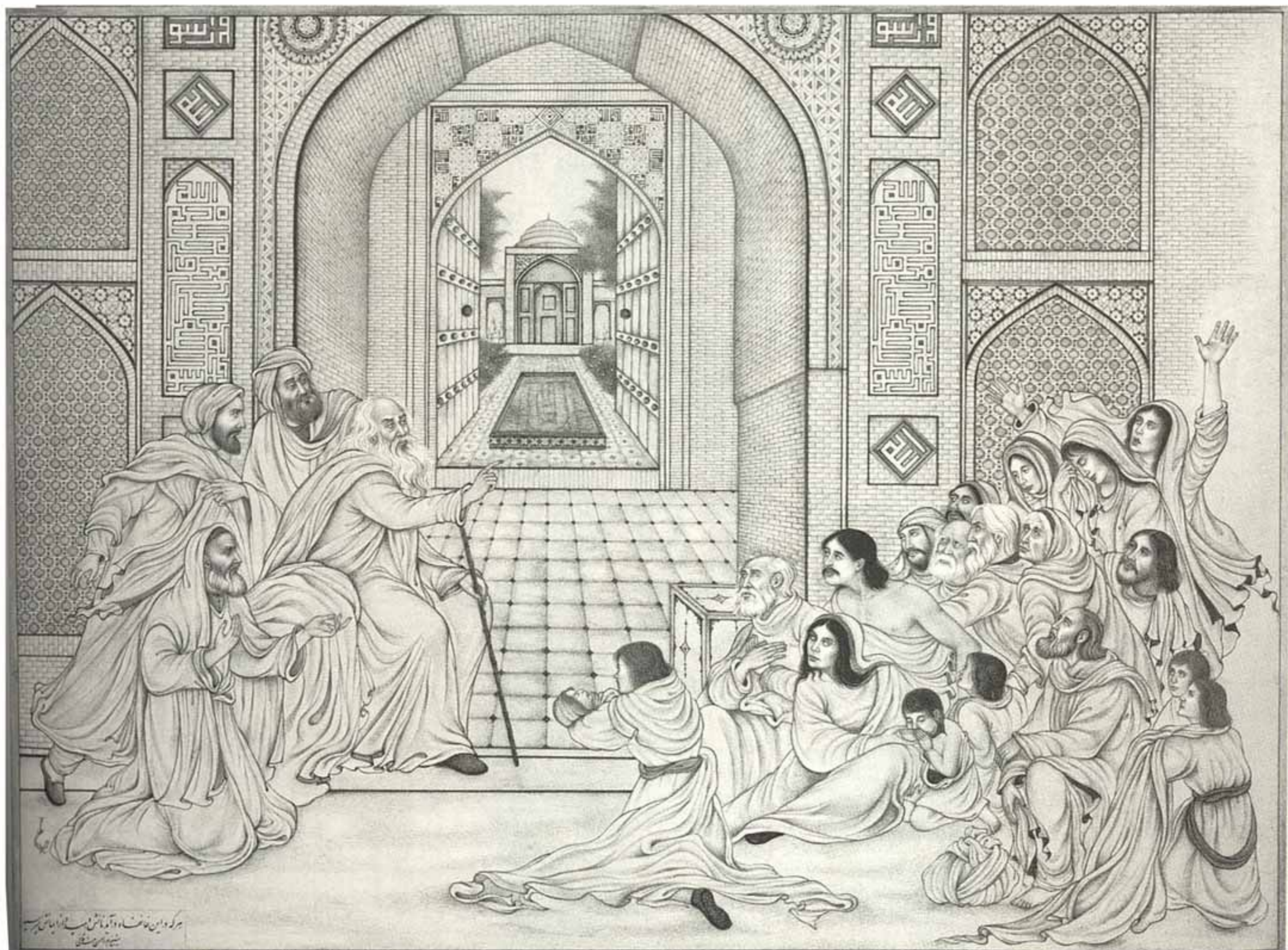
به مفاهیمی می اندیشیدم که این سالها از لابه لای صفحات کتابها و مجلات و سایتهای اینترنتی برای دانستن مفهوم جهانی شدن هنر و معماری و مکاتب هنری امروز بیرون کشیده بودم. چقدر پیچیده و مبهم بودند و تا چه حد نامفهوم و گنگ، غافل از اینکه یکی شدن با جهان و گفتگوی آزاد از تاثیر و نفوذ هر نوع زبان و اندیشه و سیاسی چندان هم دور و دست نیافتنی نیست و بی هیچ واسطه‌ای در دل و روح خود می توان به آن دست یافت. در جستجوی آن پناه ذهنم را کنکاش کردم، عناصر، نمادها و فصول از ذهنم می گذشتند و جابه جا می شدند. فرم‌ها و فضاها ساده شدند. آنقدر ساده و بی پیرایه و خالص که همه انسانها معنی آنها را در ناخودآگاه روان خود حس کنند و مفهوم مشترکی بدست آورند و شگفت و حیرت آور اینکه فرم‌ها پا از حدود ظاهری خود فراتر گذاشته و مفهوم راستینی یافته بودند. همه چیز به اصل و ذات خویش برگشته بود. انگار هنوز تمدن متولد نشده بود. تمدنی که با قوانین دست و پا گیر خود انسانها را از هم جدا کرده و عاطفه و مهر را از آنها گرفته بود و ای کاش که هنوز تمدن متولد نشده بود.

انگار در رویا با خشت‌های ساده‌ای معنایی را خلق می کردم، معنایی متشکل از اشکالی که ورای پوسته ظاهری خود در بین ابرها شناور بودند، شبیه تمام خاطرات کودکی، نوجوانی و جوانی‌ام بودند و شبیه هیچ چیز نبودند. نمی خواستم آنها را به جایی وابسته کنم حتی به یکدیگر هم وصل نشدند. آزاد و بی پروا از هر سنت و فرهنگ و قوم و مکانی ... ناب و با شکوه.

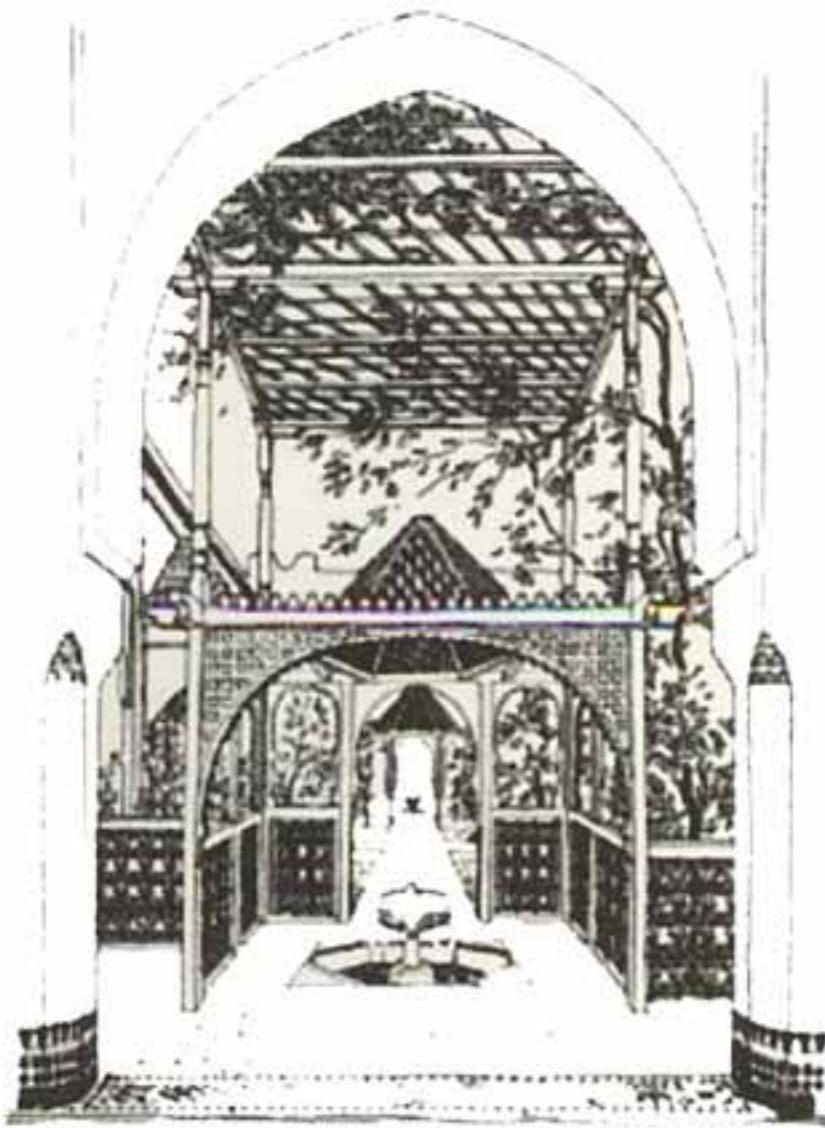
این خیال در ذهن من ثبت شد. اما مثل بنا نبود، هیبت معماری نداشت، برقرار بر ستون و سقف و دیوار نبود، اندیشیدم که آنچه روی ستونهای منطقی و حساب شده استوار است تنها مفهوم بنا نیست، تنها هنر معماری



ویلا لانتا، ایتالیا



هر که در این خانقاه درآید ... ماهرخ وحیدنیا



کوشکی در مراکش

نیست. بنا باید تجسم یک معنا باشد، معنایی که بر چهار ستون احساس و هویت انسانی، دوستی و همراهی، نور و زیبایی و سعادت و شادی برقرار است، معنایی که نوایی آشنا برای تمامی مردم جهان ساز کند. این معنا روحی است که اگر در کالبد بی جان بنا دمیده شود زنده می شود، مانند گلدانی که از آفتاب جان می گیرد رشد می کند، حرف می زند، حرکت می کند در روح و جان انسانهایی که سرگشته و گمشده می جویند ماوا و هدفی را که یاریشان کند تا سعادت مند و سبز و زیبا، همراه هم و با هم زندگی کنند.

مانند معنایی که سالهای دراز در معماری ایران تداوم داشت، اگرچه شکل ظاهری بنا تغییر می کرد. معنایی که رد و اثرش در طول تاریخ در معماری این خاک کهن دیده می شود. معنایی که در باغهای خیال جاری است، هنگامی که مانند کودکی خردسال به آینده می اندیشیم در جستجوی آن حس غریب تعلق که این روزها نداشته ایم و چه تنها بوده ایم و هنگامی که بی دخالت آن خودآگاه منطقی و سرد به کودکی از یاد رفته می اندیشیم و به مهر بی پایان آغوش مادر، به باغ خیالی که همان هویت ماست.

این بار خیلی نزدیک شده بودم به آن مفهومی که در جستجوی آن ذهنم را کنکاش می کردم، نزدیک شده بودم به آن معنای سبز، شاد و رها، به آن معنای درونی و ناخودآگاه که ترسیم کردنی نبود. آنچه که باید روح یک بنا باشد تا معماری زنده شود، تا کوشکی شود آشنا برای تمام انسانها تا در پناه آن در کنار هم و با هم به آن باغ خیال انگیزی بنگرند که همیشه بهار است و سبز و راستین.

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی  
حافظ

گرچه راهی است پر از بیم زما تا بر دوست

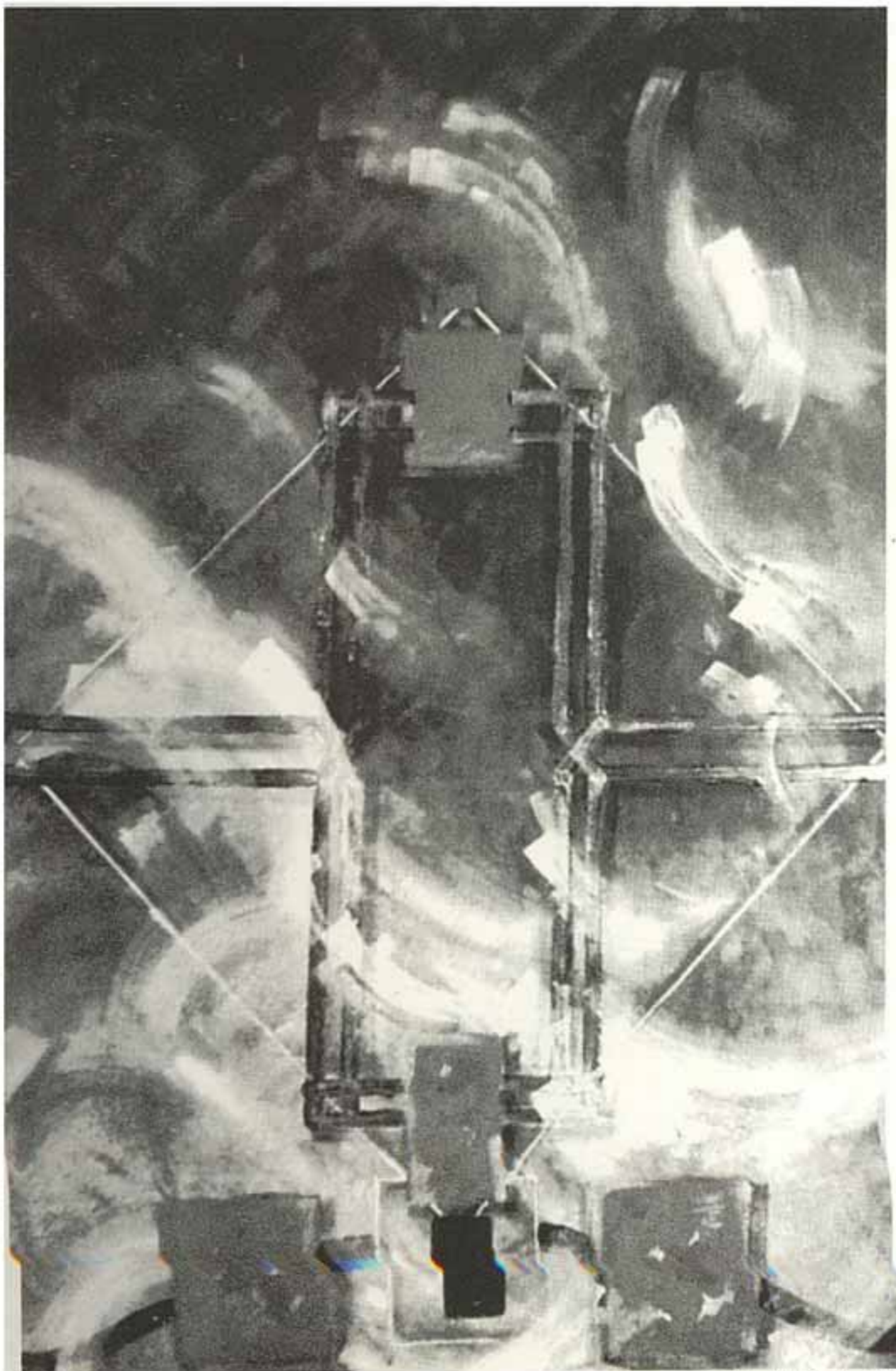
#### منابع:

- ۱) پیرنیا، محمد کریم، سبک شناسی معماری ایرانی ۱۳۸۲،
- ۲) سلطان زاده، حسین، تداوم طراحی باغ ایرانی در تاج محل ۱۳۷۸،
- ۳) ا.م. کورکیان، ژ. پ. سیکر، باغهای خیال (هفت قرن مینیاتور ایران)، ترجمه پرویز مرزبان ۱۳۷۷،
- ۴) پزار، ارژنگ، مقاله از اهالی آرمانشهر، معماری و شهرسازی شماره ۱۳۸۲، ۶۴-۶۵

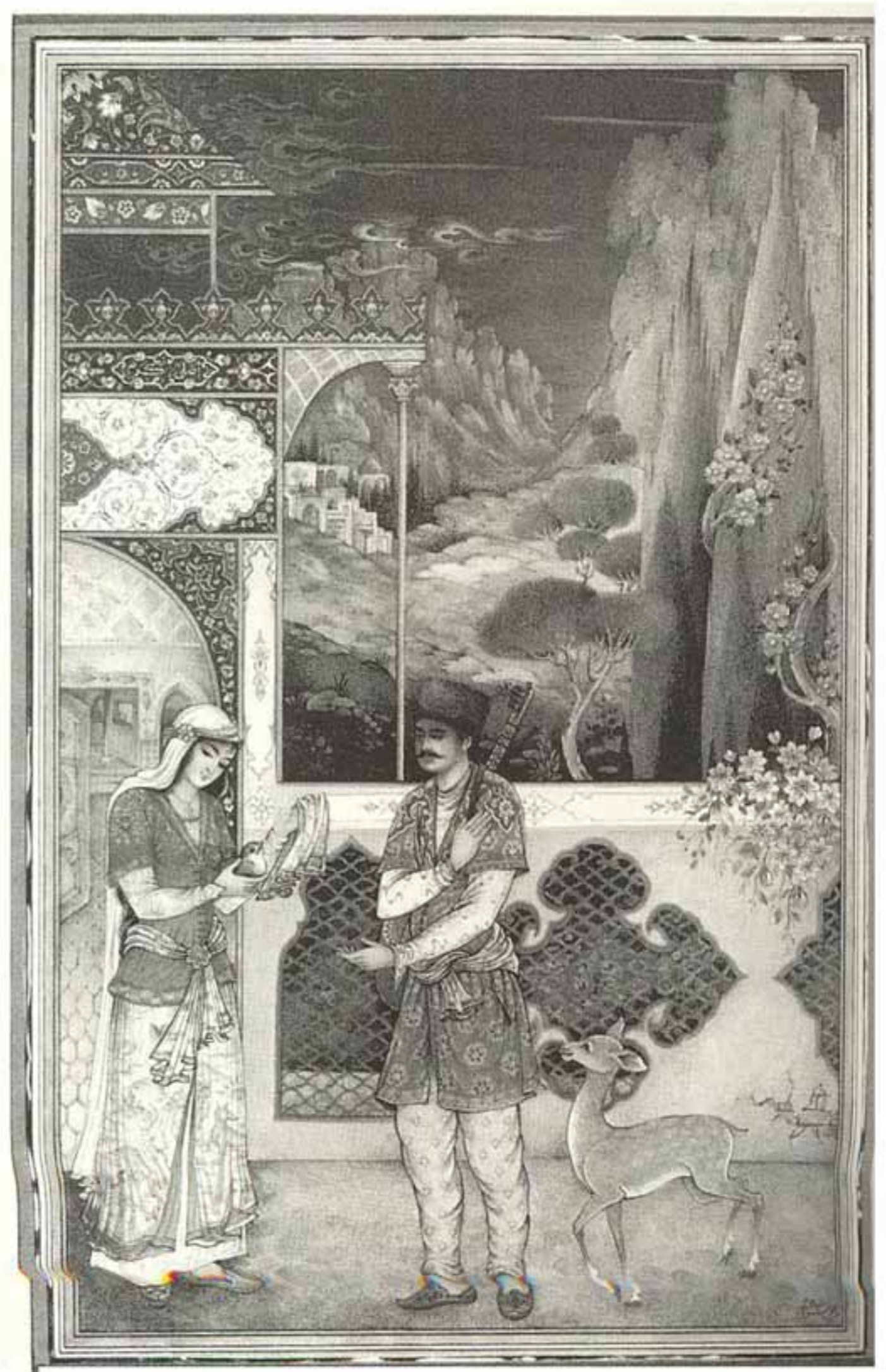
65-64, 1382

5) Charles W. Moore, water And Architecture, 1994

6) Levrault ~ Berger, Architectures de la Mediterranee, 1983



باغ ایرانی نیلوفر نیک قدم



**Director / License Holder: Reza Rezai Rad**

## EDITORIAL

**Editorial Director and Editor**  
Darab Diba

### General Adviser

Amanollah Afkham Ebrahimi

### Executive Collaborator

Saviz Binesh

### Editorial Collaborators

Hamid Reza Ansari

Mozayan Dehbashi

Hamid Reza Nasser Nassir

### SPECIAL CONSULTANT

Golnaz Raadi - Azarakhshi

### BOARD OF ADVISORS

Yahya Fiuzi

Seyyed Mohsen Habibi

Hashem Hashemnejad

Mehdi Hosseini

Mohammad Mehdi Mahmoudi

Alireza Sami Azar

Hossein Soltanzadeh

### INTERNATIONAL BOARD

Farrokh Derakhshani (Geneva, Switzerland)

Abdolhamid Eshragh (Paris, France)

Mohsen Mostafavi (London, England)

Nader Tehrani (Massachusetts, USA)

### JURISCONSULT

Legal Adviser : Karim Borna

### PERSIAN EDITOR

Hamid Khademi

### ENGLISH EDITOR

Gol Barry

### ART DIRECTOR

Darioush Nakhai

### GRAPHIC DESIGN / LAYOUT

Jamshid Khoshnevisan, Hoda Amin

TYPESETTING: E.S. Mahdavi, S. Memarzadeh

### GRAPHIC DESIGN CONSULTANT

Did Graphics Inc.

### MEDIA / WEBSITE

Mehrdad Sadeghinia

### PRODUCTION

Production: Optoform Co.

Advertising: Bijan Naimi

Lithography: No did / Printing: Senobar Co.

Binding: Mobtakeran chap Co.

### ADMINISTRATION

Tel.: (98 131) 3226604 / (98 131) 3227142

### EDITORIAL OFFICE

Tel.: (98 21) 8919804 Fax: (98 21) 8919803

www.arch-urb.com

### ADVERTISING / PRESS / DISTRIBUTION

Optoform Co.

16 Farshid Street, Valiasre Ave., Tehran, Iran.

Tel.: (98 21) 8809624-5 / (98 21) 8802235

### COVER

Residential Commercial Complex / Mashad.  
Asar Consultants

## Editorial

The Quest . Darab Diba . 6

## Contemporary Architecture of Iran

Sheltering Skies for Emerging Architects / Dialogue about Architecture

R. Aliabadi / M. Golmohammadi / K. Rafiey / B. Shokouhian . 7

## Snapshot

Dance with the Wolves . G.R. Azar / Reza piroozfar . 15

## View

Space Apprehensiveness . Ali Hamidi Moghadam . 16

Colour Symbolism in Architecture . Manouchehr Foroutan . 21

Inclusive Architecture. Mehdi Eslami . 27

Architecture and Mathematical Sciences. M.J. Mahdavi-Nejad . 33

Digital City. Pouyan Shahabian . 39

Gardens of the Universe . M.M. Mahmoudi / N. Nikghadam . 43

## Competition

A/U Competition: The World Pavilion. Mehrdad Fonouni . 47

## World Architecture

Drawing as a Creation Process. Sophia A. Gruzdys. Sepideh Iranli . 65

Art and Architecture. Steven Holl . Fariba Mir Mohammad Sadeghi . 69

Typical Plan. Rem Koolhaas . Iman Raissi / Roshanak Darabi . 75

## Projects

● Kourosh Fathy's Residential Complexes . 80

● Residential Commercial Complex / Mashad. Asar Consultants . 84

● Shohada Square Competition / Mashad. Tajeer Consultants / First Prize . 93  
Asar Consultant Engineers / Second Prize / Special Mention . 99

● Bagh-e-Siavash & Yaft Abad Housing Complexes. Bahram Shokouhian . 103

## Special Section. Art

Art and Architecture Environmental Initiation . H.R. Nasser Nassir . 109

Glyphs of the Encoded Text / Ataollah Omidvar's Latest Works . 112

A Journey Through Jolfa / Esfahan . Shahriar Shahriari . 117

The Cultural Heritage / Restoration. Keyvan Khosravani . 119

Chat / Talking Architecture . Ali Mojtahed Jaberri . 121

## Books. News. Reviews

Book review. Darioush Kasrai . 123

News from the Internet. Saviz Binesh . 127